

Investigating the Effectiveness of Teaching Philosophy on the Development of Students' Reasoning and Creativity (Case Study: Female Junior High School Students in the City of Ilam)

Sajad Taherzadeh Ghahfarokhi^{*}, Ehsan Sayemiri^{}**

Tahereh Shahmoradian^{*}, Reza Heydarifard^{****}**

Abstract

The present study aimed to investigate the impact of teaching philosophy on the reasoning and creativity of female junior high school students. The research method was quasi-experimental with a pre-test and post-test design and a control group. The statistical population included all female students in junior high schools of the city of Ilam in the academic year 2021-2022 (4850 people). The statistical sample included 40 female students who were selected by multi-stage cluster random sampling method using the G-Power software. First, one district from the two educational districts of Ilam, and then one school from among the girls' junior high schools was selected, and then 40 students were selected and randomly assigned to two experimental (20 people) and control (20 people) groups. The teaching process for the experimental group was implemented during 9 one-hour sessions with Philip

* Assistant Professor of Educational Psychology, Bakhtar University of Ilam, Iran. (Corresponding author), sajad_taherzadeh@bakhtar.ac.ir

** M.A. in Clinical Psychology, Azad University of Ilam, Iran, ehsansayemiri457@gmail.com

*** M.A. Student of Educational Research, University of Tehran, Tehran, Iran, taherehshahmoradian@gmail.com

**** Assistant Professor of Educational Management, Bakhtar University of Ilam, Iran, heydarifard.reza@gmail.com

Date received: 11/12/2021, Date of acceptance: 20/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Cam stories, and the control group did not receive any training in this regard. The research instruments were Abedi's Creativity Questionnaire and Thomson's Reasoning Questionnaire. Multivariate analysis of covariance and t-test were used to analyze the data. The obtained results indicate that teaching philosophy has been effective in increasing students' reasoning and creativity. Teaching philosophy increases the power of information processing in students and enhances their concentration on different aspects of a problem, and can hence increase students' reasoning and creativity.

Keywords: Teaching Philosophy, Reasoning, Creativity, Student.

بررسی اثربخشی آموزش فلسفه بر پرورش استدلال و خلاقیت دانش آموزان (مورد مطالعه: دختران مقطع متوسطه اول شهر ایلام)

سجاد طاهرزاده قهفرخی*

احسان سایه میری**، طاهره شاهمردیان***، رضا حیدری فرد****

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش فلسفه بر پرورش مهارت‌های استدلال و خلاقیت دانش آموزان دختر متوسطه اول بود. روش پژوهش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش-آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه‌آماری کلیه دانش‌آموزان دختر متوسطه اول شهر ایلام در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ می‌باشد (۴۸۵۰ نفر). نمونه پژوهش ۴۰ نفر از این دانش‌آموزان است که طبق نرم‌افزار جی‌پاور به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند، ابتدا از دو منطقه آموزش و پرورش شهر ایلام یک منطقه و از بین مدارس متوسطه اول دخترانه یک مدرسه و سپس از بین دانش‌آموزان ۴۰ نفر انتخاب و در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و کنترل (۲۰ نفر) به صورت تصادفی قرار گرفتند. گروه آزمایش به مدت ۹ جلسه یک ساعته، تحت آموزش فلسفه به وسیله داستان‌های فلیپ‌کم

* استادیار روانشناسی تربیتی دانشگاه باختر ایلام. ایران (نویسنده مسئول)،

Sajad_taherzadeh@bakhtar.ac.ir

** کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد ایلام. ایران، Ehsansayemiri@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی دانشگاه تهران. ایران،

tahrehsahmoradian@gmail.com

**** استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه باختر ایلام. ایران، Heydarifard.reza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱



قرار گرفتند و گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکرد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه خلاقیت عابدی (۱۳۶۳) و پرسشنامه استدلال تامسون (۲۰۰۵) استفاده شده است. جهت تحلیل داده‌ها، آزمون کواریانس چندمتغیره و آزمون t به کار گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه بر افزایش خلاقیت و استدلال دانش‌آموزان موثر بوده است. آموزش فلسفه موجب بالارفتن قدرت پردازش اطلاعات می‌شود و تمرکز دانش‌آموزان را بر ابعاد مختلف یک مسئله بالا می‌برد، در نتیجه می‌تواند خلاقیت و استدلال را در آنها بالا ببرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه، استدلال، خلاقیت، دانش‌آموز

۱. مقدمه

داشتن دانش‌آموزان خلاق و متفکر از اهداف اصلی آموزش و پرورش هر کشوری است اما متأسفانه امروزه مدارس، توجه خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده و از تربیت انسان‌های متفکر و خلاق فاصله گرفته‌اند، حال آنکه تربیت انسان‌های صاحب‌اندیشه باید نخستین هدف تعلیم و تربیت باشد. بر این اساس بسیاری از روان‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش معتقدند هدف اصلی مدارس و مراکز تربیتی، باید پرورش مهارت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و برنامه‌ریزان درسی باید طراحی برنامه‌های درسی خویش را با هدف تربیت افراد متفکر و با تفکر خلاق قرار دهند (کنعانی هرنیدی، نوریان، نوروزی و عبایی کوپایی، ۱۴۰۰: ۲۲۱). بدون شک پرورش دادن مهارت‌های تفکر مثل استدلال و خلاقیت بسیار دشوار است، اما این به معنای غیر ممکن بودن آن نیست. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تفکر، آموزش‌پذیر است، یعنی می‌توان دگرگونی‌های چشم‌گیر و پایدار در عملکرد شناختی افراد ایجاد کرد (رستمی، رحیمی، رستمی و هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱). مهارت‌های تفکر، مجموعه‌ای از مهارت‌ها هستند که دانش‌آموزان را برای یادگیری بهتر در قلمرو درسی آماده می‌سازند، زیرا با بهبود تفکر می‌توان یادگیری را بهبود بخشید. از انواع مهارت‌های تفکر می‌توان به استدلال و خلاقیت اشاره کرد. استدلال، قدرت حل مسئله و خلاقیت، تنوع راه‌های یادگیری را در دانش‌آموزان بالا می‌برد.

در چند دهه‌ی اخیر، بیشتر کشورهای پیشرفته دنیا، برای بالابردن توان استدلال و قدرت خلاقیت دانش‌آموزان از آموزش فلسفه به عنوان روشی برای پرورش این مهارت‌ها استفاده کرده‌اند. باید توجه داشت منظور از برنامه فلسفه برای دانش‌آموزان، آموزش فلسفه به معنای عام نیست، بلکه آموزش روشی اندیشمندانه برای پرورش قوای فکری آنها است. آموزش فلسفه به کودکان رویکرد جدیدی است که هدف آن پرورش متفکرانی است که یاد می‌گیرند که چگونه خودشان فکر کنند (رستمی، فیاض و قاسمی، ۱۳۹۵: ۹). هسته مرکزی برنامه آموزش فلسفه، رمان‌ها و داستان‌های فلسفی همراه با کتاب راهنمای معلم است که برای کودکان ۳ سال به بالا طراحی شده است. این داستان‌ها و رمان‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در کودکان سه تا چهارده ساله سبب رشد عقلانی و دقت زیاد می‌شود و به آنها کمک می‌کند تا آن دسته از توانایی‌هایی که برای یک قضاوت صحیح در زندگی روزمره نیاز دارند را پرورش دهند (قاسمی، زارع و حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۴۷). این برنامه براساس روش دیالکتیک سقراطی پایه‌گذاری شده است و تمرکز آن بر جستجوگری و پرسشگری است و در تمامی جلسات تدریس، مباحث بر پایه سئوالات دانش‌آموزان در پاسخ به محرک‌های ارائه شده همچون شعر، تصویر و داستان است. روش‌های آموزش فلسفه به کودکان بر رابطه نزدیک معلم و شاگرد و ایجاد انگیزه برای آغاز بحث و گفت‌وگو از طریق داستان، قطعه شعر یا بیان واقعیت‌ها و امثال آن تأکید دارد. در این روش به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود تا به تفکر پردازند و سپس وارد گفت‌وگوهای گروهی شوند. این گفت‌وگوها باعث تفکر و تعمق بیشتر می‌شوند و می‌تواند گروه‌های کاوشگر فلسفی را در مسائل گوناگون شکل دهد. یک دسته از این داستان‌ها متعلق به فلیپ‌کم (Philip Cam) است. وی استاد فلسفه در دانشگاه «نیورست و ویلز لمیدنی» بوده که آثاری تحت عنوان داستان‌های فکری ۱، ۲، و ۳ (کندوکاو فلسفی برای کودکان) تألیف کرد است که کودکان را به پرسش کردن، بررسی پیامدها و پیش‌فرض‌ها، استفاده از ملاک‌ها و کاوش نظرهای گوناگون دعوت می‌کنند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳)، که این مهارت‌ها پیش‌نیاز و لازمه استدلال قوی و خلاقیت است. رویکرد فلیپ‌کم، «فلسفه با کودکان» نام دارد که در تقابل با رویکرد متیولیپمن، یعنی «فلسفه برای کودکان» ارائه شده است. هدف برنامه فلیپ‌کم، بر این اصل استوار است که کودکان بتوانند به پرس و جو پردازند، به جای خودشان فکر کنند و در زندگی اهل تفکر باشند. حکمت سستی فلسفه می‌گوید کودکان نمی‌توانند تا سن ۱۲ سالگی فرآیندهای پیچیده اخلاق را درک کنند، فلیپ‌کم با این ایده مخالف است. روش

آموزش فلسفه وی از سال‌های ابتدائی مدرسه آغاز می‌شود که کودکان شروع به آموختن بررسی دلایل احساسات و افکارشان می‌کنند. بنابراین سوال اصلی که مطرح می‌شود این است که «آیا آموزش فلسفه از طریق داستان‌های فلیپ‌کم، استدلال و خلاقیت را در دانش‌آموزان بالا می‌برد؟». بر این اساس می‌توان تبیین کرد که به اعتقاد مایرز (۱۳۹۵: ۳۷)، تفکر خلاق، زمانی رخ می‌دهد که دانش‌آموزان آنچه را که یاد گرفته‌اند در حل خلاق مسأله به کار ببرند و از طریق استدلال استعاری، فکر کنند، چرا که احتمالاً این زبان به تجارب ذهنی آنها، ساختار و شکل خاصی می‌دهد و در فهم، تفکر، تجربه و نحوه نگرش مخاطب به موضوعات تفکر و فهم روابط بین موضوعات تأثیر گذاشته و دریچه‌ای نو در ذهن آنها ایجاد می‌کند. بر اساس تفسیر نظریات جدید، خلاقیت عمل‌گرایانه است و بروز آن به شرایط و موقعیت بستگی دارد (Capps, 2011:4). تفسیر عمل‌گرایانه بیش از آن‌که در مورد خلاقیت بر فرایندهای ذهنی تمرکز شود، بیشتر بر عمل متمرکز می‌شود یعنی ممکن است افراد خلاق باشند اما خلاقیت باید در عمل آنها بروز پیدا کند (Mateo, 2021:147)، آموزش فلسفه بروز عمل‌گرانه خلاقیت را تسهیل می‌کند. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که از طریق آموزش فلسفه به دانش‌آموزان، آنها می‌توانند هنر زندگی کردن را به درستی بیاموزند و در عمل آنچه را که شایسته است به کار گیرند (D'Olimpio & Teschers, 2016:120). برنامه درسی فلسفه برای کودکان به پرورش حس زیبایی‌شناسی به معنای پیوند زدن اندیشه و احساس در کودک و رشد قدرت تخیل در کودک می‌انجامد (Bialystok, 2017:832). همچنین پرورش فلسفی ارزش‌های اخلاقی همچون رعایت احترام به حقوق دیگران، چگونگی برخورد در هنگام مواجهه با قضاوت‌های انجام شده را موجب می‌شود و منجر به استفاده خلاقانه از راه‌حل‌ها می‌گردد (Gorard, 2017:9).

نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نیز نشان داده‌است دانش‌آموزانی که از این داستان‌های فلسفی استفاده کرده‌اند، به علت بالا رفتن قوه استدلال خود، برای خود و یادگیری خود، ارزش قائل‌اند، دارای اعتماد به نفس بهتری هستند، در کلاس بیشتر پرس‌وجو می‌کنند و تعادل گروهی مناسبی دارند (مرعشی، ۱۳۸۵: ۱۸۷). چنانچه رستمی، مفیدی و فیاض (۱۳۹۳: ۶۵) نیز در پژوهشی با عنوان مقایسه تأثیر داستان‌های فکری فلیپ‌کم و مرتضی خسرونژاد بر رشد خلاقیت در کودکان به این نتیجه دست یافتند که هر دو روش در پرورش تفکر و خلاقیت کودکان در ابعاد خلاقیت اثرگذار بوده است. رستمی و همکاران

(۱۳۹۵: ۷) نیز در پژوهشی با عنوان تاثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران به این نتیجه رسیدند که خلاقیت کودکانی که تحت آموزش داستان‌های فکری فیلیپ کم قرار گرفته بودند در هر چهار بعد خلاقیت رشد داشته‌اند. همچنین اوکتاویان (Octavian, 2016: 71) طی پژوهشی بر این امر اذعان داشت که بهره‌گیری از فلسفه برای کودکان، ابزار ایده‌آلی برای تحریک مهارت‌های تفکر است. ورلی (Worely, 2016:218) نیز نشان داد که برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند راه حلی موثر در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی، پرورش درک ارزش‌های هنری، پرورش شهروندی و رشد روابط بین‌فردی دانش‌آموزان باشد. همچنین محمدی، کرامتی، فرزاد و عرب زاده (۱۳۹۸: ۲۱۶)، نادری و همکاران (۱۳۹۱: ۱۰۸) و رضایی (۱۳۹۳: ۲۹) نیز اعتبار و اعتماد‌پذیری برنامه فلسفه به کودکان را در پرورش خلاقیت و چهار مولفه اصلی آن یعنی اصالت، بسط، سیالی و انعطاف‌پذیری را تایید کردند. نتایج پژوهش مهدی‌زاده، عراقیه و حیدریه (۱۳۹۷: ۲۱۸) بر روی دانش‌آموزان پسر پایه پنجم نشان داد آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش خلاقیت تاثیر مثبت معنی‌داری دارد. همچنین نتایج پژوهش گیلن (Gillen, 2019:118) در رابطه با عملکرد برنامه فلسفه به کودکان در مدارس آموزش مشارکتی ایرلند نشان داد آموزش مشارکتی فرضی برای بزرگسالان و کودکان فراهم می‌آورد تا از طریق فرایندهای دموکراتیک، ارزش‌هایی که کودکان در آن زندگی می‌کنند یاد بگیرند و عمق بینش در گفتگوها درباره مفهوم سازی و تحقق دموکراسی و آموزش گسترش یابد. نتایج بررسی دی‌تس چاور و کنرادی (Duytschaever & Conradie, 2016: 738) و لاکي (Lukey, 2006: 243) نیز نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به کودکان به طور پایداری طراحی و اجرا شود، رشد تفکر عمیق و با اندیشه (Reflective thinking) را تسهیل می‌کند و مطالعه موريس (Murriss, 2016: 75) نیز نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند در شکل‌گیری استدلال در کودکان موثر باشد.

به طور کلی بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد هدف از اجرای برنامه فلسفه برای دانش‌آموزان پرورش مهارت‌های درست تفکر مانند استدلال، پرسشگری، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، حل مسئله و ... است، به نحوی که دانش‌آموزان توانایی برخورد درست با مسائل شخصی و نیز مسائل پیچیده‌تر اجتماعی را کسب کنند.

با توجه به مطالبی که گفته شد باید اذعان داشت که شواهد موجود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی در ایران نتوانسته است اندیشیدن و درست اندیشیدن را در دانش‌آموزان رشد دهند. دانش‌آموزان به گونه‌ای تربیت شده‌اند که بدون توجه به چگونگی ارتباط بین مطالب و بدون تفکر، برای رقابت و نمره گرفتن مطالب را می‌آموزند این در حالی است که هدف اصلی تعلیم و تربیت امروز باید تربیت انسان‌های متفکر، خلاق و خودانگیز باشد (سلیمان پور عمران و یساولی، ۱۴۰۰: ۶۰) که این امر کم توجهی مسئولان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش و اهمیت توجه به آموزش فلسفه را نشان می‌دهد. آموزش فلسفه در قالب داستان‌های فلسفی به‌ویژه داستان‌های فلیپ کم محرکی برای فلسفی شدن دانش‌آموزان فراهم می‌کند. این داستان‌ها فلسفه را در قالب تجربه‌های شخصیت‌های تخیلی ارائه می‌دهد که فرصت‌هایی را برای پرداختن به تخیل فراهم می‌کند و قدرت خلاقیت را در آنها بالا می‌برد، اتفاقی که در مدارس ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین از آنجا که تعلیم و تربیت به طور فزاینده‌ای رویکرد فراگیر انسان‌گرا، مهارت محور و یادگیرنده خودانگیز شده است، لذا آموزش فلسفه به دانش‌آموزان جهت بالا رفتن مهارت‌های تفکر مانند خلاقیت و استدلال، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

از سوی دیگر اهمیت رشد و توسعه قدرت استدلال و خلاقیت در دانش‌آموزان، روان‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش را برآن داشته که توجه ویژه‌ای به پرورش این مهارت‌های فکری داشته باشند، اما هنوز روش‌های مختلف پرورش این مهارت‌ها در ایران به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است، به ویژه روش آموزش فلسفه برای دانش‌آموزان که تحقیقات کمی بر روی آن انجام گرفته است، عمدتاً پژوهش‌ها بر روی آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی یا دبستانی بوده است و کمتر پژوهشی بر روی آموزش دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۴ ساله انجام شده است. بنابراین تا زمانی که پژوهش‌های جامعی در زمینه روش‌ها و فنون مؤثر در رشد خلاقیت در کودکان و نوجوانان انجام نگیرد، والدین، معلمان و مسئولان آموزش و پرورش نخواهند توانست برنامه‌ریزی صحیحی در این زمینه داشته باشند. همچنین با بررسی‌ها و مطالعات بیشتری که در این زمینه انجام گرفت، مشاهده شد که در خصوص تأثیر داستان‌ها بر رشد خلاقیت کودکان و نوجوانان به ویژه دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۴ ساله، تحقیقات قابل توجهی صورت نگرفته است. از اینرو پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این ضرورت به دنبال بررسی تأثیر داستان‌های فلسفی فلیپ کم بر رشد قوه استدلال و خلاقیت دانش‌آموزان دوره متوسطه اول شهر ایلام است. اهمیت پژوهش

حاضر در توسعه دانش کاربردی در زمینه رشد خلاقیت با برنامه آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان است. بنابراین در این پژوهش پرسش اساسی عبارت است از اینکه آیا آموزش داستان‌های فلسفی فیلیپ کم بر قوه استدلال و خلاقیت دانش‌آموزان دوره متوسطه اول موثر است؟

۲. روش

پژوهش حاضر با توجه به هدف اصلی آن که «بررسی تأثیر داستان‌های فیلیپ کم بر رشد قوه استدلال و خلاقیت در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر ایلام» است، در پارادیم اثبات‌گرایی انجام گرفته است و از آنجا که موجب بسط دانش و کمک به بهبود آموزش در دانش‌آموزان می‌گردد، جزء پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود. روش تحقیق این پژوهش نیمه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل است.

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه اول شهر ایلام در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ است که طبق آمار آموزش و پرورش شهرستان تعداد آنها ۴۸۵۰ نفر است. نمونه پژوهش ۴۰ نفر از این دانش‌آموزان است که طبق نرم افزار جی‌پاور (با اندازه اثر ۰/۰۸ و آلفای ۰/۰۵) به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند به این صورت که از دو منطقه آموزش و پرورش شهر ایلام یک منطقه و از بین مدارس متوسطه اول دختر آن منطقه یک مدرسه انتخاب و سپس از بین دانش‌آموزان مدرسه به صورت تصادفی ساده ۴۰ نفر انتخاب و در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و کنترل (۲۰ نفر) به صورت تصادفی قرار داده شدند. گروه آزمایش به مدت ۹ جلسه تحت آموزش فلسفه قرار گرفت و دانش‌آموزان گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکردند. همانطور که قبلاً نیز اشاره شده در این پژوهش برای آموزش فلسفه از داستان‌های فکری فیلیپ کم استفاده شده است. در ابتدا دانش‌آموزان طی یک جلسه توجیهی ضمن آشنایی با همدیگر و اهداف دوره، با روش‌های آموزشی و مفاهیمی که قرار بود در کارگاه آموزشی یاد بگیرند آشنا شدند. کل دوره آموزشی در ۹ جلسه طراحی شده بود. عناوین داستان‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر عبارتند از: داستان درست و نادرست، قارچ، بالدار، ترول، خیابان بیزی، شب خانه کسی خوابیدن و داستان رابرت، که منتخبی از جلد یک تا سه کتاب‌های فیلیپ کم بود. این داستان‌ها با توجه به ویژگی‌های سنی دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و

ارتباط آن با متغیرهای وابسته پژوهش انتخاب شدند. لازم به ذکر است که تمامی جلسات در مدت ۷۵ دقیقه و به شیوه اجتماع پژوهی (یا حلقه کندوکاو) اجرا گردید. جلسات از طریق گفتگوی بین معلم و دانش‌آموزان با توجه به داستان‌های مطرح شده صورت گرفت. در جلسات فرایند تفکر دانش‌آموزان با خواندن داستان آغاز می‌شد سپس از آنها خواسته می‌شد در مورد داستان فکر کنند و نظرات خود را بیان کنند. همچنین از خود پرسند و بیان کنند که در رابطه با داستان چه نکته‌ای برایشان جالب و چالش برانگیز بوده است. سپس معلم نظرات هر یک از دانش‌آموزان را بر روی تابلو نوشته و از آنها می‌خواست تا در مورد نظرات خود توضیح دهند. همچنین در هر جلسه دانش‌آموزان با توجه به سئوالات مطرح شده به تعامل و گفتگو می‌پرداختند و ایده‌های خود را ابراز می‌نمودند. در طول این مدت دانش‌آموزان گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکردند. خلاصه جلسات در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول شماره ۱، خلاصه جلسات آموزش فلسفه

جلسه	عنوان داستان	منبع	نویسنده
مقدماتی	معارفه و پیش‌آزمون	-	-
اول	درست و نادرست	داستان‌های فکری	فلیپ کم
دوم	قارچ	داستان‌های فکری	فلیپ کم
سوم	بالدار	داستان‌های فکری	فلیپ کم
چهارم	ترول	داستان‌های فکری	فلیپ کم
پنجم	خیابان بیزی	داستان‌های فکری	فلیپ کم
ششم	شب خانه کسی خوابیدن	داستان‌های فکری	فلیپ کم
هفتم	داستان رابرت	داستان‌های فکری	فلیپ کم
هشتم	پس‌آزمون	-	-

از هر دو گروه آزمایش و کنترل در پیش از آموزش و بعد از آموزش پیش‌آزمون و پس‌آزمون به عمل آمد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه خلاقیت عابدی (۱۳۶۳) و استدلال تامسون (Thompson, 2005) استفاده شده است. علت انتخاب این پرسشنامه‌ها روایی و پایایی مطلوب و هنجاریابی مناسب با فرهنگ ایرانی است، همچنین این

پرسشنامه‌ها مناسب گروه سنی نمونه یعنی دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول (۱۱ تا ۱۴ سال) ساخته شده‌اند.

۱.۲ مقیاس استدلال تامسون

این آزمون به عنوان ابزاری استاندارد شده برای سنجش استدلال منطقی (قضاوت کردن و اعداد) توسط آنا تامسون (Thompson, 2005) طراحی شده است. پرسشنامه پس از ترجمه به منظور هنجاریابی در ایران توسط زارع و مصطفایی (۱۳۹۳) مورد بررسی قرار گرفت. آزمون شامل ۲۹ گویه چندگزینه‌ای است که از این تعداد ۱۰ گویه استدلال قضاوت کردن که برای اندازه‌گیری میزان استدلال منطقی بر اساس قضاوت کردن در نظر گرفته شده است. ۱۹ گویه استدلال عددی که برای اندازه‌گیری میزان توانایی افراد در استفاده از اطلاعات عددی حل مسائل در نظر گرفته شده است. پاسخ به سئوالات آزمون دارای محدودیت زمانی است که مدت زمان مناسب برای پاسخگویی ۵۰ دقیقه است. هر سؤال دارای چهار گزینه است و تنها یکی از پاسخ‌ها صحیح است. همچنین پاسخ‌های سئوالات را می‌توان بر روی برگه‌های پاسخنامه وارد نمود. نمره نهایی بر اساس تعداد پاسخ‌های صحیح به سئوالات محاسبه می‌شود. نمره منفی برای پاسخ‌های اشتباه در نظر گرفته نمی‌شود. در پژوهش زارع و مصطفایی (۱۳۹۳: ۹) پرسشنامه از روایی بالایی برخوردار بوده است. همچنین جهت تعیین پایایی ضریب آزمون به روش آلفای کرونباخ برای مولفه‌ها به ترتیب برای استدلال منطقی قضاوت کردن ۰/۸۳ و استدلال عددی ۰/۸۷ گزارش شده است.

۲.۲ مقیاس خلاقیت

پرسشنامه سنجش خلاقیت که به آزمون سنجش خلاقیت عابدی (CT) مشهور است بر اساس نظریه تورنس درباره خلاقیت به وسیله عابدی (۱۳۶۳) در تهران ساخته شده است. این آزمون ۶۰ سؤال سه گزینه‌ای دارد که از چهار خرده آزمون سیالی، بسط، ابتکار و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است. پایایی آزمون خلاقیت عابدی، از طریق آزمون مجدد دانش‌آموزان مدارس راهنمایی تهران در سال ۱۳۶۳ در چهار بخش آزمون به این ترتیب به دست آمد: ضریب پایایی بخش سیالی ۰/۸۵، ابتکار ۰/۸۲، انعطاف‌پذیری ۰/۸۴ و بسط

۰/۸۰ (عابدی، ۱۳۷۲: ۱۶). ضریب همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده آزمون‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط روی ۲۲۷۰ دانش‌آموز اسپانیایی به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۶۶، ۰/۶۱ و ۰/۶۱ به دست آمد (Auzmendi, Villa & Abedi, 1996:89).

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، با توجه به گروه‌های مورد بررسی از تحلیل کوواریانس و آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شده است.

۳. یافته‌ها

جهت نرمال بودن داده‌ها از ضریب چولگی و کشیدگی استفاده شده است، که طبق داده‌های جدول شماره ۲ مقدار چولگی و کشیدگی مشاهده شده برای متغیرهای پژوهش در بازه (۲-، ۲-) قرار دارد. یعنی از لحاظ کجی و کشیدگی متغیرها نرمال هستند و توزیع آنها متقارن است.

جدول شماره ۲، آزمون چولگی و کشیدگی جهت نرمال بودن داده‌ها

پس آزمون		پیش آزمون		متغیرها
کشیدگی	چولگی	کشیدگی	چولگی	
۰/۸۴۵	۰/۱۷۶	۰/۸۳۴	۰/۱۴۶	خلاقیت
-۰/۸۹۹	-۰/۰۵۶	-۰/۹۸۷	-۰/۱۲۱	استدلال

همانطور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود یافته‌های حاصل از تحلیل کوواریانس چندمتغیری (مانکوا) متغیرهای وابسته (استدلال و خلاقیت) پس از حذف اثر پیش‌آزمون حاکی از این است که مقدار F چندمتغیری در سطح $P < 0/001$ از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد. لذا می‌توان گفت که بین دانش‌آموزان گروه آزمایش و کنترل، حداقل در یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۳، نتایج آزمون‌های معناداری تحلیل کوواریانس چندمتغیری استدلال و خلاقیت

نام آزمون	مقدار	F	فرضیه DF	خطا DF	سطح معناداری
اثر پیلاهی	۰/۶۵۳	۱۷/۸۵	۵	۳۴	۰/۰۰۱
لامبدای ویلکز	۰/۵۱۹	۱۷/۸۵	۵	۳۴	۰/۰۰۱

بررسی اثربخشی آموزش فلسفه ... (سجاد طاهرزاده قهفرخی و دیگران) ۲۵۱

۰/۰۰۱	۳۴	۵	۱۷/۸۵	۲/۱۷۰	اثر هتلینگ
۰/۰۰۱	۳۴	۵	۱۷/۸۵	۲/۱۷۰	بزرگترین ریشه روی

همانطور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود آنکووهای داخل متن مانکوا گزارش شده‌است. بر اساس داده‌های جدول، F برای کلیه متغیرهای وابسته معنادار است یعنی آموزش فلسفه بر استدلال و کلیه مولفه‌های خلاقیت موثر بوده است و باعث افزایش آنها شده است.

جدول شماره ۴، نتایج آزمون‌های معناداری تحلیل کوواریانس تک متغیری (آنکووهای) متن مانکوا برای متغیرهای وابسته

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب اتا
استدلال	۶۹۹/۴۱۲	۱	۶۹۹/۴۱۲	۱۹/۶۳	۰/۰۰۱	۰/۵۰۳
سیالی	۷۱۱/۳۶۹	۱	۷۱۱/۳۶۹	۲۱/۸۴	۰/۰۰۱	۰/۴۶۱
بسط	۶۷۹/۴۵۸	۱	۶۷۹/۴۵۸	۱۸/۹۶	۰/۰۰۱	۰/۵۱۴
ابتکار	۷۳۵/۴۱۸	۱	۷۳۵/۴۱۸	۲۲/۳۹	۰/۰۰۲	۰/۴۵۸
انعطاف	۷۰۲/۵۶۱	۱	۷۰۲/۵۶۱	۲۱/۴۵	۰/۰۰۱	۰/۴۹۶

همچنین نتایج آزمون t گروه‌های مستقل برای مقایسه گروه آزمایش و کنترل در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۴، نتایج آزمون t گروه‌های مستقل برای مقایسه دو گروه در زمینه متغیرهای پژوهش

سطح معناداری	درجه آزادی	t	متغیرها
۰/۰۰۱	۱۹	۱۹/۴۲	استدلال
۰/۰۰۱	۱۹	۲۱/۲۱	سیالی
۰/۰۰۱	۱۹	۱۸/۳۴	بسط
۰/۰۰۱	۱۹	۲۱/۸۹	ابتکار
۰/۰۰۱	۱۹	۲۰/۹۸	انعطاف

نتایج آزمون t گروه‌های مستقل نیز نشان می‌دهد در استدلال و تمام مولفه‌های خلاقیت تفاوت معناداری بین گروه آزمایش و کنترل قرار دارد. در نتیجه آموزش فلسفه به دانش‌آموزان استدلال و خلاقیت را در آنها بالا برده است.

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش فلسفه بر استدلال و خلاقیت دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم شهر ایلام انجام شد. نتایج نشان داد که آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر پرورش قوه استدلال و خلاقیت آنها موثر بوده است. به عبارتی مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که استدلال و خلاقیت گروه آزمایش (دانش‌آموزان آموزش دیده) بیشتر از گروه دانش‌آموزان آموزش ندیده است.

یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعه رستمی و همکاران (۱۳۹۳)، رستمی و همکاران (۱۳۹۵)، اوکتاویان (۲۰۱۶)، ورلی (۲۰۱۶)، محمدی و همکاران (۱۳۹۸)، نادری و همکاران (۱۳۹۱)، رضایی (۱۳۹۳)، مهدی زاده و همکاران (۱۳۹۷)، گایلن (Gillen, 2019)، دیتس‌چاور و کنرادی (Duytschaever & Conredie, 2016)، لاکسی (Lukey, 2006) و موریس (Murriss, 2016) همسو است.

رستمی و همکاران (۱۳۹۳: ۴۹) در پژوهشی با هدف تأثیر داستان‌های فکری فلیپ‌کم بر رشد خلاقیت در کودکان پیش‌دبستانی به این نتیجه دست یافتند که این روش در پرورش تفکر و خلاقیت کودکان در ابعاد خلاقیت اثرگذار بوده است. همچنین رستمی و همکاران (۱۳۹۵: ۱) نیز به این نتیجه رسیدند که آموزش داستان‌های فلسفی فلیپ‌کم بر افزایش ابعاد خلاقیت کودکان دوره آمادگی موثر است، نتایج این دو پژوهش از این نظر که داستان‌های فلیپ‌کم را آموزش داده‌اند و منجر به افزایش خلاقیت شده است با پژوهش حاضر همسو است اما از نظر جامعه متفاوت هستند.

اوکتاویان (Octavian, 2016: 71) نیز در پژوهش خود بر این امر اذعان داشت که بهره‌گیری از فلسفه برای کودکان، ابزار ایده‌آلی برای تحریک مهارت‌های تفکر است. ورلی (Worley, 2016: 109) نیز نشان داد که برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند راه حلی موثر در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی و ارزش‌های هنری، پرورش شهروندی و رشد روابط بین فردی دانش‌آموزان باشد.

همچنین محمدی و همکاران (۱۳۹۸: ۲۱۳)، نادری و همکاران (۱۳۹۱: ۹۱)، مهدی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷: ۲۰۱) و رضایی (۱۳۹۳: ۱۹) نیز اثربخشی برنامه فلسفه به کودکان را در پرورش خلاقیت و چهار مولفه اصلی آن یعنی اصالت، بسط، سیالی و انعطاف پذیری را تایید کردند که کاملاً با یافته‌های پژوهش حاضر همسو است.

همچنین نتایج پژوهش گایلن (Gillen: 2019) در رابطه با عملکرد برنامه فلسفه به کودکان در مدارس آموزش مشارکتی ایرلند نشان داد آموزش مشارکتی فرصتی برای بزرگسالان و کودکان فراهم می‌آورد تا از طریق فرایندهای دموکراتیک، ارزش‌هایی که کودکان در آن زندگی می‌کنند را یاد بگیرند و عمق بینش در گفتگوها درباره مفهوم‌سازی و تحقق دموکراسی و آموزش گسترش یابد، به عبارتی مفهوم‌سازی و عمق در بینش منجر به افزایش قدرت استدلال می‌گردد. این پژوهش از این منظر که آموزش فلسفه و گفتگو درباره مفهوم‌سازی، قدرت استدلال را بالا می‌برد با نتایج پژوهش حاضر هم‌جهت است.

نتایج بررسی دیتس‌چاور و کنرادی (Duytschaever & Conredie, 2016) و لاکلی (Lukey, 2006) نیز نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به کودکان به طور پایداری طراحی و اجرا شود، رشد تفکر عمیق و با اندیشه را تسهیل می‌کند و مطالعه موریس (Murriss, 2016) نیز نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند در شکل‌گیری استدلال در کودکان موثر باشد. یافته‌های این پژوهش‌ها نیز از این منظر که آموزش فلسفه منجر به بالا رفتن قوه استدلال در دانش‌آموزان می‌شود با پژوهش حاضر همسو است.

یکی از یافته‌های پژوهش این بوده که آموزش فلسفه با داستان‌های فلیپ‌کم بر استدلال دانش‌آموزان موثر است. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که بر اساس پژوهش سلیمان‌پور عمران و یساولی (۱۴۰۰: ۷۱)، در آموزش فلسفه به دانش‌آموزان آن چه مهم است، توجه به تئوری‌ها در شروع آموزش است. مربی یا معلم با به چالش کشیدن تئوری‌های ساده دانش‌آموزان گامی بلند در جهت اصلاح و پرورش مهارت‌های فکری آنها می‌تواند داشته باشد. آشناسدن دانش‌آموزان با داستان‌های فلیپ‌کم و بحث و گفتگو در مورد آنها باعث به چالش کشیدن تئوری‌های ذهنی دانش‌آموزان شده و آنها را وادار به تفکر می‌کند. به این شیوه، قدرت استدلال‌کردن در آنها افزایش می‌یابد. همچنین از آنجا که اجتماع‌پژوهی، هسته اصلی آموزش فلسفه به دانش‌آموزان است، معلم ابتدا با طرح داستانی که دارای هدف خاصی است دانش‌آموزان را به تفکر وادار می‌دارد، سپس با پخته‌کردن تئوری ذهن

دانش‌آموزان در مقام تئوری ساده، سعی در پرورش مهارت‌های فکری آنان دارد. در جلسات آموزش به وسیله داستان‌های فلیپ‌کم نیز بر گفتگوی دانش‌آموزان با هم تأکید می‌شود زیرا یادگیری آنها دارای ساختاری اجتماعی است و به اشکالی از بحث، تفکر و گفتگو نیازمند است. آنان به وسیله سؤال کردن و شرکت در مباحثات به فهم جهان دست پیدا می‌کنند و قدرت استدلال در آنها بالا می‌رود. همچنین معلم تئوری ساده ذهن دانش‌آموزان را از طریق روش‌ها و راهبردهای آموزشی به منظور فهم و ایجاد یک چارچوب برای یادگیری روشن می‌کند و مهارت‌های فکری مانند استدلال را در آنها بالا می‌برد.

یافته دیگر پژوهش این بود که آموزش فلسفه با داستان‌های فلیپ‌کم بر خلاقیت دانش‌آموزان موثر است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که فلسفه آگاهی‌های انسان را پرورش می‌دهد و آگاهی‌های پرورده شده بینش او را تقویت می‌کند و بیش‌تقویت شده نیز به نوبه خود منجر به افزایش خلاقیت می‌شود. دی‌المیو و تیسچرز (D'Olimpio & Teschers, 2016:114) بر این باورند که آموزش فلسفه به دانش‌آموزان باعث می‌شود آنها بتوانند هنر زندگی کردن را به درستی بیاموزند و در عمل آنچه را که شایسته است به کار گیرند. در واقع برنامه آموزش فلسفه به وسیله داستان‌های فلیپ‌کم، دانش‌آموزان را مجهز به ابزاری کرده است که از راه فلسفه‌ورزی به بهبود و ارتقای مهارت‌های تفکر آنها کمک کند. این برنامه با درگیر کردن چند حس در دانش‌آموزان و فعال‌سازی تخیل و تکلم به همراه تفکر باعث بهبود و گسترش آنها گشته است و با کسب تجربه‌های مختلف و آشنایی دانش‌آموزان با ابعاد و زوایای مختلف مسائل از نگاه خود و دانش‌آموزان دیگر، فضا و جو اجتماع پژوهی فرد را برای موقعیت‌ها و چالش‌های پیش‌رو آماده کرده است و به این وسیله خلاقیت را در آنها بالا برده است. از منظر دیگر، زبان به عنوان یکی از منشاءهای رشد شناختی و یادگیری می‌تواند در خلاقیت موثر باشد و با توجه به اینکه در جلسات آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر روش اجتماع‌پژوهی و بر کاربرد زبان تأکید می‌شود این روش متناسب با ویژگی کودکان و نوجوانان بوده و اثربخش است. همچنین می‌دانیم که زبان یک فرایند پویا و زیربنای اصلی تفکر است، در این روش آموزش فلسفه برای دانش‌آموزان، تأکید بر داستان‌گویی و استفاده از زبان می‌باشد و در طول فرایند آموزش، دانش‌آموزان با سه نوع داده زبانی حاصل از محتوای برنامه‌درسی، رفتار زبانی معلم و رفتار زبانی دانش‌آموزان دیگر روبرو می‌شوند و از آنجا که از ملزومات و مولفه‌های خلاقیت، پویایی،

سیالیت و بسط و انعطاف‌پذیری است، این روش توانسته تأثیری مثبتی بر خلاقیت داشته‌باشد.

به‌طورکلی می‌توان گفت در این روش آموزش، داستان‌های چالشی فلیپ‌کم شرایطی را برای بررسی پرسش‌های ذهنی دانش‌آموزان و آزمون اندیشه‌ها و تفکراتشان فراهم می‌آورد که به رشد خلاقیت و استدلال در آنها کمک می‌کند. این برنامه آموزش فلسفه، توانایی بسط را در دانش‌آموزان بالا می‌برد و قدرت ارتباط برقرارکردن بین موضوعات مختلف را در آنها تقویت می‌کند، در نتیجه یادگیری برای آنها معنادارتر می‌شود و زمینه گسترش تفکر و اگرچه بهبود خلاقیت در آنها را فراهم می‌کند. در واقع با مشارکت دادن دانش‌آموزان در یافتن معنا و بسط و توسعه قوای ادراکی و فهم آنها از مطالب، قدرت تفکر استدلالی و انتزاعی افزایش یافته و سبب تفکر خلاق و توانایی استدلال می‌گردد. در چارچوب برنامه آموزش فلسفه دانش‌آموزان با خواندن داستان‌های فکری فلسفی با موقعیت‌های مبهم مواجه شده و سعی می‌کنند با جمع‌آوری و سازمان‌دهی اطلاعات و فرضیه‌آزمایی به راه‌حل مناسب دست یافته و حل مسئله کنند. پس می‌توان گفت بستر اجتماع‌پژوهی برنامه فلسفه، فضای مناسبی برای پرورش خلاقیت و قوه استدلال فراهم می‌کند. همچنین اجتماع‌پژوهی یا حلقه جستجوگری به سبب داشتن سبک رهبری مشارکتی یا دموکراتیک که با حمایت تسهیل‌گر همراه است میزان بالایی از چالش‌انگیزی و پویایی وجود دارد که منجر به بالا رفتن احساس انگیزه و تعهد در مشارکت دانش‌آموزان می‌شود و زمینه بهبود سیال بودن را فراهم می‌کند. در حلقه جستجوگری میزان بالایی از اعتماد وجود دارد، بنابراین دانش‌آموزان به طور روشن و صادقانه با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و روی حمایت شخصی یکدیگر حساب باز می‌کنند و برای یکدیگر احترام متقابل قائل می‌شوند، در نتیجه زمان قابل توجهی برای تولید، بررسی و آزمون ایده‌های جدید صرف می‌شود و زمینه برای گسترش و بسط ایده‌ها فراهم می‌گردد.

با توجه به نتایج حاصل شده به لحاظ سیاستی پیشنهاد می‌شود از آنجا دانش بیشتر معلمان در خصوص آموزش فلسفه پائین می‌باشد، در دوره‌های ضمن خدمت معلمان با مباحث آموزش فلسفه آشنا گردند. همچنین توصیه می‌شود که دوره‌های آموزش فلسفه برای دانش‌آموزان در کنار برنامه‌های درسی طراحی گردد. همچنین به لحاظ کاربردی پیشنهاد می‌شود معلمان در کلاس‌های درسی تئوری‌های ساده ذهن دانش‌آموزان را از طریق

روش‌ها و راهبردهای فلسفی به منظور فهم و ایجاد یک چارچوب برای یادگیری تحریک کنند و از خلال فهم آنها این تئوری‌های ساده را به چالش بکشند و آنها را آموزش دهند. همچنین معلمان در کلاس درس، به جای ایجاد فضایی خشک و آزاردهنده، فضایی چالش‌انگیز و مشوق کنجکاوی‌های ذهنی دانش‌آموزان ایجاد نمایند تا خلاقیت و استدلال آنها را افزایش دهند. همچنین به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌گردد، آموزش فلسفه را برای افزایش سایر مهارت‌های ذهنی مورد پژوهش قرار دهند. همچنین بررسی دیدگاه‌ها و نظرات خود دانش‌آموزان نسبت به این داستان‌ها نیز می‌تواند نقطه شروع خوبی برای تحقیقات آینده باشد.

این پژوهش با توجه به شرایط کرونا در برگزاری جلسات با محدودیت روبرو بود همچنین در تعمیم نتایج به دانش‌آموزان مقاطع پایین‌تر و بالاتر دارای محدودیت می‌باشد.

کتاب‌نامه

رستمی، کاوه، رحیمی، ابراهیم، رستمی، ویدا و هاشمی، سپیده (۱۳۹۱). «بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان بر خلاقیت کودکان»، دوفصل‌نامه علمی تفکر و کودک، س ۴، ش ۲، ۱-۱۷.

رستمی، کاوه، مفیدی، فرخنده و فیاض، ایراندخت (۱۳۹۳). «مقایسه تأثیر داستان‌های فیلیپ‌کم و مرتضی خسرو نژاد بر رشد خلاقیت در کودکان دوره آمادگی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰»، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، س ۵، ش ۱، صص ۴۹-۷۲.

رستمی، کاوه، فیاض، ایراندخت و قاسمی، امید (۱۳۹۵). «تاثیر داستان‌های فکری فیلیپ‌کم بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران»، فصلنامه روانشناسی تربیتی، س ۱۲، ش ۴۱، ۱-۱۳.

رضایی، نورمحمد، پادروند، نادر، سبجانی، عبدالرضا و رضایی، علی محمد (۱۳۹۳). «بررسی تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش خلاقیت و مولفه‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط»، فصلنامه علمی و پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، س ۴، ش ۲، ۱۹-۳۶.

زارع، حسین و مصطفایی، علی (۱۳۹۳). «بررسی ساختار عاملی مقیاس استدلال منطقی آنا تامسون»، مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، س ۴، ش ۱۵، ۱-۱۲.

بررسی اثربخشی آموزش فلسفه ... (سجاد طاهرزاده قهفرخی و دیگران) ۲۵۷

سلیمان پور عمران، محبوبه و یساولی، ناهید (۱۴۰۰). «تأثیر برنامه درسی P4C (فلسفه برای کودکان) بر عشق به یادگیری و قضاوت اخلاقی کودکان»، دوفصل نامه علمی تفکر و کودک، س ۱۲، ش ۱، ۷۳-۵۹.

عابدی، جمال (۱۳۷۲). «خلاصیت و شیوه‌ای نو در اندازه‌گیری آن»، مجله پژوهش‌های روانشناختی، شماره ۱ و ۲.

قاسمی، فرشید، زارع، زهرا و حقیقت، شهربانو (۱۳۹۰). «مقایسه تأثیر داستان‌های فلسفی ایرانی و غیر ایرانی و داستان‌های غلدی بر رشد تفکر فلسفی کودکان پایه اول ابتدایی»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، س ۲، ش ۴، صص ۱۵۲-۱۳۳.

کنعانی هرنندی، ستاره، نوریان، محمد، نوروزی، داریوش و عبایی کویایی، محمود (۱۴۰۰). «تأثیر برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر رشد خلاصیت دانش‌آموزان»، دوفصل نامه علمی تفکر و کودک، س ۱۲، ش ۱، ۲۰۵-۲۳۰.

مایرز، چت (۱۳۹۵). آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ایبلی، تهران: انتشارات سمت. مهدی زاده، امیرحسین، عراقیه، علیرضا و حیدریه، حسین (۱۳۹۷). «تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاصیت دانش‌آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک آموزش و پرورش بهارستان»، فصلنامه علمی پژوهشی ابتکار و خلاصیت در علوم انسانی، سال هشتم، ش ۳، ۲۰۱-۲۲۴.

محمدی، فرزانه، کرامتی، هادی، فرزاد، ولی الله و عرب زاده، مهدی (۱۳۹۸). «بررسی اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان در پرورش خلاصیت کودکان پیش‌دبستانی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی تفکر و کودک، س ۱۰، ش ۱، ۲۱۳-۲۳۶.

مرعشی، منصور (۱۳۸۵). «تأثیر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی پسر شهر اهواز»، هفتمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی: صص ۱۸۰-۱۹۴.

نادری، عزت الله، تجلی نیا، امیر، شریعتمداری، علی و سیف نراقی، مریم (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان خلاصیت دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران»، مجله علمی پژوهشی تفکر و کودک، س ۳، ش ۱، ۹۱-۱۱۷.

Auzmendi, E., Villa, A., & Abedi, J. (1996). Reliability and validity of a newly constructed multiple-choice creativity instrument. *Creativity Research Journal*, 9(1), 89-95.

Bialystok, L. (2017). Philosophy across the Curriculum and the Question of Teacher Capacity; Or, What Is Philosophy and Who Can Teach It?. *Journal of Philosophy of Education*, 51 (4), 827-836.

- Capps, J. (2021). What We Talk about When We Talk about Truth: Dewey, Wittgenstein, and the Pragmatic Test. *International Journal of Philosophical Studies*, 1-22.
- D'Olimpio, L., & Teschers, Ch. (2016). Philosophy for Children Meets the Art of Living: A Holistic Approach to an Education for Life. *Philosophical Inquiry in Education*, 23, 2, 114-124.
- Duytschaever, I., & Conredie, P. (2016). Philosophy with Children: Helping Designers Cooperate with Children. IDC '16 Proceedings of the The 15th International Conference on Interaction Design and Children, 736- 741.
- Gillen, M. (2019), Democracy as 'Becoming' - A Lived Enquiry into Teacher Perspectives for/with Children (P4C) Practice in Irish Educate Together Schools. (Doctoral dissertation, PhD thesis submitted for examination to Plymouth University).
- Gorard, S, Siddiqui, N, See, B,H. (2017). Can "Philosophy for Children" Improve Primary School Attainment?. *Journal of Philosophy of Education*, 51(1), 5-22.
- Lukey, N. (2006). Philosophy for Children Hawai'i and its influence on the development of students' reflective thinking in classroom discussions. Unpublished Master thesis, M.Ed University of Hawai'i at Manoa.
- Mateo, J. F. (2021). John Dewey's theory of inquiry. Quantum physics, ecology and the myth of the scientific method. *Agora: papeles de Filosofia*, 40(1), 133-154.
- Murris, K. (2016). The Philosophy for Children curriculum: Resisting 'teacher proof' texts and the formation of the ideal philosopher child. *Studies in Philosophy and Education*, 35(1); 63-78.
- Octavian, R. (2016). P4c an ideal tool for children to stimulate thinking skills. Thesis in west university of timisoars.
- Worley, P. (2016). Philosophy and children. *The Philosophers' Magazine*, (72), 119-120.